

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

روش استنباط احکام (احکام ۳)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

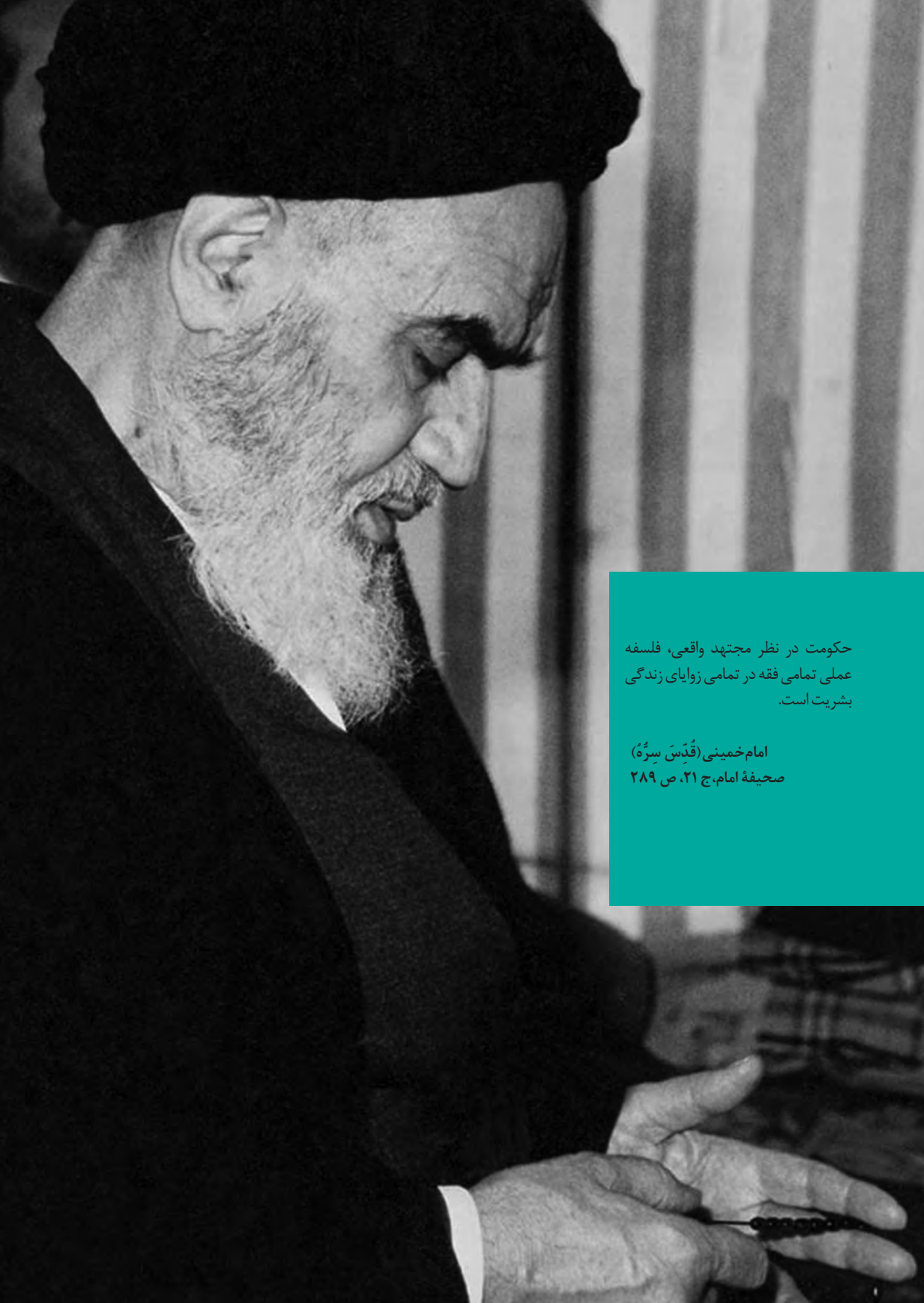


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: روش استنباط احکام (احکام ۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۳۲
پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: سعید سید حسینی، محمود متوسل آرائی، علیرضا دهقانی فیروزآبادی، سید محمد دلبری، حمیدرضا تمدن و مهدی حاجیان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هتري: سعید سید حسینی (مؤلف) - جعفر ربانی (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ سوم ۱۳۹۹

شابک ۰ - ۳۲۶۹ - ۰۵ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN 978-964-05-3269-0



حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه
عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی
بشریت است.

امام خمینی (قَدِسَ سِرُّهُ)
صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

محتوای این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۴ - ۱۴۰۳ تغییر نخواهد کرد.

فهرست مطالب

۹	روشنمند بودن استنباط حکم شرعی	بخش اول:
۱۰	ضرورت روشنمند بودن فقه	درس اول:
۱۵	تاریخچه استنباط حکم شرعی	درس دوم:
۲۵	اصول فقه، علم روش استنباط	درس سوم:
۳۳	آشنایی با ادله اجتهادی و نقش آن در استنباط احکام	بخش دوم:
۳۴	کتاب (قرآن)	درس چهارم:
۳۹	سنت	درس پنجم:
۴۶	امر و نهی	درس ششم:
۵۴	مفاهیم	درس هفتم:
۶۳	عام و خاص، مطلق و مقید	درس هشتم:
۷۲	اجماع	درس نهم:
۷۷	عقل (۱)	درس دهم:
۸۳	عقل (۲)	درس یازدهم:
۸۷	آشنایی با ادله فقاهتی و نقش آن در استنباط احکام	بخش سوم:
۸۸	ادله فقاهتی (۱)	درس دوازدهم:
۹۵	ادله فقاهتی (۲)	درس سیزدهم:
۱۰۳	منابع و مآخذ:	

دیرمحروردانش آموزگرمی

در دو پایه دهم و یازدهم با برخی از مهم‌ترین احکام مورد کاربرد در درس احکام آشنا شدید. قطعاً هر دانش‌آموز کنجکاو و پرسش‌گر این سؤال برایش مطرح می‌شود که شیوه به‌دست آوردن این احکام چگونه است و دانشمندان اسلامی، از چه منابعی این احکام را استخراج کرده‌اند. در کتاب روش استنباط احکام (احکام ۳) آشنا خواهید شد.

در این کتاب سعی کرده‌ایم مهم‌ترین اصول و مبانی استنباط احکام فقهی را مطرح نماییم. بدین منظور پس از بیان لزوم روشمند بودن استنباط احکام و ضرورت فراگیری علم اصول فقه، گوشه‌هایی از قواعد و اصول این علم به دانش‌آموزان معرفی شده است. از سوی دیگر تأکید بر این بوده است که دانش‌آموزان با روش نگارش متون اصلی فقهی و شیوه بهره‌گیری فقیهان از علم اصول فقه در استنباط احکام آشنا شوند و با توجه به توانایی‌هایی که در سال‌های گذشته به‌دست آورده‌اند، به کمک دبیر خود به ترجمه این متون بپردازند. همچنین با عنایت به اینکه این متون فقهی برگرفته از آثار فقه‌های بزرگ شیعه می‌باشد، پس از هر متن فقهی، نویسنده آن اثر به اختصار معرفی شده است. بدیهی است تمامی این بخش‌ها می‌توانند منبع سنجش و ارزیابی دانش‌آموزان قرار گیرند. گذشته از این، همه درس‌ها مشتمل بر فعالیت‌هایی است که انجام آنها به فهم بهتر مطالب کمک می‌کند یا مطالب آن سنجش را کامل‌تر می‌نماید ولی جزء منابع آزمون نمی‌باشد. لازم به یادآوری است که:

اولاً بسیاری از مباحث موجود در علم فقه و اصول که برای استنباط احکام ضروری است در این مختصر مطرح نشده است.

ثانیاً، مباحثی که در این کتاب مطرح شده تنها در حد بیان عناوین آن بحث‌ها است و مسائل دقیق و محققانه‌ای که در ذیل هر یک از این عناوین در کتاب‌های مفصل آمده است، در این کتاب وجود ندارد. بدیهی است که اکثر این مباحث برای دستیابی به توان استنباط احکام و یافتن ملکه اجتهاد ضروری است و صرف دانستن عناوین کلی آنها نمی‌تواند چنین توان و ملکه‌ای را در انسان پدید آورد.

بنابراین باید توجه داشت که رسیدن به درجه رفیع اجتهاد و تخصص در استنباط حکم، مسئله‌ای نیست که با خواندن یکی دو کتاب کوچک و بزرگ به دست آید، بلکه نیازمند سال‌ها ممارست و تحقیق و پژوهش و جست‌وجو و تحلیل نظرات فقها و صاحب‌نظران اصول فقه است.

با این وجود در نوشتار حاضر تلاش شده که عناوین مهم‌ترین مباحث فقه و اصول فقه جهت آشنایی اجمالی با مسائل این علوم عرضه شود، تازمینه‌ای باشد برای فراگیری هرچه عمیق‌تر و گسترده‌تر آن در فرصت‌های آینده. مجموعه این مباحث علاوه بر آشنایی با علم فقه و علم اصول، به ما می‌آموزد که استنباط احکام و صدور حکم شرعی دارای روش خاص و مبتنی بر اصولی متفن و مستدل است، به گونه‌ای که نمی‌توان به سادگی

درباره هر موضوعی حکمی شرعی صادر کرد و آن را به شارع مقدس نسبت داد. یافتن حجت شرعی که ما را در پیشگاه پروردگار معذور بدارد و ما را به سبب انجام وظیفه، مشمول رحمت بیکران خداوند متعال بگرداند، امری دشوار است که جز با گام نهادن در مسیر صحیح و روش درست استخراج احکام و بذل تمام وسع در این راه میسر نمی‌گردد و البته واضح است که طی این مسیر دشوار و هموار ساختن سختی‌های این طریق صعب و نیل به مقام تفقه در دین، اجری وصف ناشدنی و جایگاهی بلند نزد پروردگار متعال و رسول گرامی اسلام ﷺ و اهل بیت طاهرینش  دارد و از این رو است که امام کاظم  می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ، حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سَوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا»^۱.

خداوند یار و نگهدارتان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ج ۱، ص ۹۲.





بخش اوّل

روشمند بودن استنباط حکم شرعی

درس اول

ضرورت روشمند بودن فقه

در سال‌های گذشته، در درس‌های احکام و اصول عقاید، با مفاهیمی نظیر حکم شرعی، فتوا، اجتهاد، تقلید و... آشنا شده‌اید. آیا تاکنون اندیشیده‌اید که یک مجتهد یا فقیه چگونه حکم شرعی مسائل و موضوعاتی را که با آنها مواجه می‌شود، از منابع استنباط می‌کند؟ آیا می‌دانید فقیه یا مرجع تقلید برای بیان رأی خود از چه علومی باید برخوردار باشد و چه مراحل را باید طی کرده باشد تا به مرتبه بلند تفقه در دین و شناخت عمیق آن دست یابد؟

در پاسخ باید بگوئیم که یکی از مهم ترین وظایف جامعه اسلامی تفقه در دین و شناخت عمیق آن است؛ چنان که خداوند متعال در «آیه نَفَر» مسلمانان را برای ترک آن مؤاخذه می کند و می فرماید :

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»^۱

چرا از هر گروهی، از مؤمنان جمعی هجرت نمی کنند تا در دین آگاهی یابند و چون بازگشتند مردم خود را هشدار دهند.

فعالیت

با مراجعه به تفاسیر نمونه و نور، درباره «آیه نفر» و نکاتی که در آن وجود دارد تحقیق کنید.



اگرچه لازمه تفقه در دین — به معنای فهم عمیق دین — بصیرت در تمامی اجزا و ارکان اسلام، اعم از اصول و فروع دین است، اما واژه فقه در اصطلاح بیشتر به فهم بخش خاصی از مسائل دینی گفته می شود و آن عبارت است از «فهم دقیق و عمیق مقررات عملی و فرعی اسلامی با استفاده از منابع آن».

اما قرآن کریم در کنار تأکید بر تفقه در دین، بر ضرورت دقت در دریافت و فهم احکام و امانت داری در نقل آن و نیز صدور حکم مطابق دستور الهی تأکید نموده است. برای نمونه خداوند متعال در آیات ۵۰-۴۴ سوره مائده، پس از بیان این نکته که احکام الهی به صورت کتاب های آسمانی تورات و انجیل و قرآن بر مردم فرو فرستاده شده و بر همه لازم است به آنها عمل کنند، با بیانی تهدیدگونه می فرماید :

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»

۱. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

«وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»،
 «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛

یعنی کسانی که مطابق «آنچه خدا نازل کرده است» حکم نکنند، کافر و ظالم و فاسق اند.
 همچنین در این آیات به پیامبر خود می‌فرماید :

«فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»

میان مردم طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم کن و از خواهش‌های آنان
 پیروی مکن.

از همین رو است که وقتی از امام صادق (ع) درباره برخی از شیعیان که به فراگیری فقه
 می‌پردازند و همین که علم اندکی به‌دست آوردند بر اساس رأی و نظر شخصی خود حکمی
 صادر می‌کنند پرسیده شد، حضرت فرمود :

«هَلْ هَلَكَ مَنْ مَضَى إِلَّا بِهَذَا وَ أَشْبَاهِهِ»^۱

آیا پیشینیان جز به این طریق و نظیر آن هلاک شدند؟

بنابراین فقیهان دو وظیفه مهم بر عهده دارند. از یک سو باید به مفاد «آیه نفر» عمل کنند و
 تمام توان خود را برای فهم دقیق حکم الهی صرف نمایند و از سوی دیگر باید نهایت دقت و
 احتیاط را به کار برند تا مبدا فتوایی خلاف حکم الهی صادر نمایند؛ چه بسا فقیهی از روی
 بی‌دقتی یا سهل‌انگاری فتوایی صادر کند و به خاطر آن در قیامت مؤاخذه شود، در حالی که
 عمل کنندگان به همان فتوا، به سبب انجام وظیفه خود، به سعادت و کامیابی دست یافته‌اند. امام
 جعفر صادق (ع) در حدیث عنوان بصری می‌فرماید :

«وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْرًا»^۲

گردنت را پل عبور مردم به بهشت قرار مده.

۱. ابو جعفر برقی، محاسن، ج ۱، ص ۲۱۲.

۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

جایگاه فقیهان و مراجع تقلید و همتی که آنان برای هدایت مردم به انجام احکام الهی می نمایند، بسیار با ارزش است. در این خصوص امام کاظم علیه السلام می فرماید :

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ خُصُونُ الْإِسْلَامَ كَحَصَنِ سَوْرِ الْمَدِينَةِ لَهَا»^۱.

آگاه بودن فقها به این مسئولیت خطیر است که موجب می شود آنان برای ورود به این عرصه، خود را چنان به علم و تقوا مجهز نمایند که هم حکم الهی را بیابند و به عموم مردم منتقل کنند و هم خود را از خطر افتادن به صدور حکم به غیر ما أنزل الله و «افتاء به رأی» برهانند.

فعّالیت

با کمک دبیر خود، درباره معنای «افتاء به رأی» و خطراتی که این کار در فهم صحیح احکام شرعی دارد، گفت و گو کنید.

هر فقیه و مجتهدی باید برای فتوا و حکمی که صادر می کند، دلیل موجهی داشته باشد تا وقتی از او پرسیده شد که بر چه مبنا و اساسی چنین حکمی صادر کرده است، پاسخی روشن و مستدل ارائه کند. به عبارت دیگر، او باید برای فتوای خود «حجت شرعی» داشته باشد؛ به گونه ای که حتی اگر در فتوای خود دچار خطا شده برای آن عذر موجه داشته باشد. علمی که روش صحیح استنباط حکم شرعی را به فقیه نشان می دهد و برای او دلیل را از غیر دلیل و حجت را از غیر حجت متمایز می سازد، علم «اصول فقه» نام دارد.

پس «فقه» علم به احکام شرعی و «اصول فقه» روش استنباط احکام شرعی است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ج ۱، ص ۹۲.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

- ۱ معنای واژه فقه در لغت، در اصطلاح قرآنی و در علوم اسلامی چیست؟
- ۲ دو وظیفه خطیر فقیه را بیان نمایید.
- ۳ مهم ترین وظیفه علم اصول فقه چیست؟
- ۴ با مراجعه به کتاب های روایی، پنج روایت که بیانگر ارزش و جایگاه فقه و فقاهاست باشد را بیابید و همراه با ترجمه آنها بنویسید.

درس دوم

تاریخچه استنباط حکم شرعی^۱

هر علمی از شروع پیدایش خود، تحولات مختلفی را پشت سر می‌گذارد تا به رشد و کمال برسد. علم فقه نیز با تاریخچه‌ای بیش از هزار سال، قطعاً دارای چنین تحولاتی بوده است. فقه و اصول فقه شیعه چه تحولاتی داشته است؟ چه دوره‌هایی بر آن گذشته است و اطلاع از تاریخ فقه و فقها چه فایده‌ای دارد؟

۱. در نگارش این بخش، از کتاب‌های «اصول فقه - فقه» استاد مطهری و «المعالم الجدیدة» شهید محمدباقر صدر و «تاریخ فقه و فقها» اثر شادروان دکتر ابوالقاسم گرگی استفاده شده است.

اطلاع از تاریخچهٔ پیدایش و تحوّل هر علم نقش بسزایی در درک مسائل آن علم دارد. در مورد فقه نیز تحقیق و تتبع در تاریخ فقه و فقها و به تبع آن آشنایی با تاریخ اصول فقه و دانشمندان این علم، برای درک بهتر این دو دانش، امری ضروری است. سیر تحول فقه را می‌توان در چهار عصر خلاصه کرد :

الف) عصر معصومان علیهم‌السلام

بعث پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نزول قرآن سر آغاز پیدایش تشریع احکام است. زمان پیامبر زمان شکل‌گیری منابع و ادلهٔ شرعی بوده و جز رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شخص دیگری به تفسیر و تبیین آیات و احکام الهی اقدام نمی‌کرد.

بنابراین اجتهاد در این دوره، عملاً از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز می‌شود و تا اندکی پس از پایان غیبت صغری (۳۲۹ هـ) ادامه می‌یابد. در این عصر گرچه به علت رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باب اجتهاد در نزد اهل سنت مفتوح شد، ولی شیعه به دلیل حضور امامان معصوم علیهم‌السلام به اجتهاد گسترده نیازی پیدا نکرد. البته شیعیانی که به علت دوری و یا جهات دیگر به آن بزرگواران دسترسی نداشتند، به صورت محدود در مسائل اجتهاد می‌کردند. با وجود این، تلاش عالمان این دوره از چنان اهمیت و امتیازی برخوردار است که فقه شیعه برای همیشه و امدار آن می‌باشد، زیرا در حالی که پیشوایان اهل سنت تا اواخر قرن دوم از تدوین حدیث امتناع می‌کردند، امام علی علیه‌السلام و پیروان او و شاگردان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به جمع و تدوین و تألیف احادیث نبوی و ائمه اطهار علیهم‌السلام همت گماشتند؛ تاجایی که برخی از شاگردان ائمه علیهم‌السلام تا ۲۰۰ متن حدیثی نیز تألیف نمودند. حاصل این تلاش علمی تألیف آثار فراوان در باب حدیث است که در بین آنها ۴۰۰ اثر شهرت بیشتری پیدا کرد و به نام «اصول أربعمائه» معروف اند. بیشتر این کتاب‌ها در زمان صادقین علیهم‌السلام تألیف شده است.

با کمک دبیر خود دربارهٔ ممنوعیت نقل حدیث پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نقش ائمه علیهم‌السلام در زنده نگاه داشتن میراث علمی و عملی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تحقیق کنید.

فعالیت



گرچه با آغاز غیبت کبری باب نقل مستقیم حدیث از معصومان علیهم السلام به کلی بسته شد، اما فقهای شیعه در شهرهای مختلف، به ویژه در دو شهر مهم مذهبی و فرهنگی آن روزگار، یعنی قم و ری، در تهذیب و تنقیح و تنظیم احادیث معصومین علیهم السلام نهایت تلاش خود را مبذول می داشتند. کتب حدیثی که در این زمان تألیف شد، اصول منابع فقه شیعه امامیه را تشکیل می دهد. بدون شک، در اواخر این عصر حکومت شیعی آل بویه در پیدایش و رشد این حوزه تأثیر بسزایی داشته است.

فعّالیت

با مراجعه به کتاب های تاریخی و نیز مطالبی که در درس تاریخ خوانده اید، درباره آل بویه و نقش آنان در ترویج و توسعه تشیع تحقیق نمایید.



محدثان این حوزه تمام روایاتی را که راویان پیشین به طور متفرق و غیر منظم نوشته بودند، جمع آوری کرده و از آنها آنچه را که صحیح بود، هر کدام را در باب مناسب خود، ثبت و ضبط می کردند. کتاب های معتبری نظیر «کافی» تألیف ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمته الله و «من لایحضره الفقیه» اثر ابن بابویه، مشهور به شیخ صدوق رحمته الله، محصول این دوره اند.

آنچه گفته شد بدین معنی نیست که فقها در این دوره تنها به نقل و جمع روایات می پرداختند و از اجتهاد مصطلح خبری نبوده است؛ بلکه در عصر مورد نظر کتاب هایی نیز با تکیه بر موضوعات فقهی مطرح شده در آیات و روایات به رشته تحریر در آمد.

در این دوره علم اصول فقه نیز با توجه به تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام مراحل نخست پیدایش خود را سپری می کرد. برخی تاریخ نگاران و مستشرقین گفته اند که مؤسس علم اصول «محمد بن ادریس شافعی»^۱ است و شیعیان به دلیل دسترسی به ائمه علیهم السلام حدود دویست سال بعد از اهل تسنن احساس نیاز به اصول کردند، در حالی که با تحقیق و دقت نظر می توان

۱. شافعی (متوفی ۲۰۴ هـ) از امامان مذاهب اربعه فقهی اهل سنت و نویسنده کتاب معروف «الرساله» در اصول فقه است.

به جرئت گفت که علم اصول مبتنی بر اندیشه نورانی ائمه اطهار علیهم السلام است و آن بزرگواران اولین مؤسسان این علم بوده‌اند.

به اعتقاد دانشمندان شیعه، اولین فردی که در مورد علم اصول سخن گفت و آن را پایه‌گذاری کرد، امام محمد باقر علیه السلام بود، بنابراین آن حضرت مؤسس این علم به شمار می‌آید. پس از ایشان، امام صادق علیه السلام قواعد اصولی را با هدف بیان روش صحیح استنباط به اصحاب خود آموخت و برای این نیاز علمی پاسخی شایسته ارائه نمود.

اگرچه گذشت زمان و دور شدن از عصر نصوص، یعنی عصر معصوم علیه السلام عاملی مهم در پیدایش احساس نیاز به علم اصول بود، اما تأسیس علم اصول در شیعه ناشی از یک عامل اساسی دیگر، یعنی ترویج و القای تفکر اصولی در بین شیعیان از سوی ائمه علیهم السلام بود. بنابراین به لحاظ تاریخی، مسلمانان از دو جهت نسبت به اصول فقه احساس نیاز کردند: نخست به دلیل دور شدن از عصر نصوص و دیگری به دلیل اهتمام شارع مقدس^۱ نسبت به القا و آموزش روش استنباط احکام، تا در هر حادثه کوچکی احتیاج به نظر امام علیه السلام نباشد.

در این میان دلیل دوم در جهت تأسیس علم اصول مقدم و اقوی است، و دلیل نخست، در گسترش و بسط این علم مؤثرتر می‌باشد.

برای روشن شدن نقش ائمه علیهم السلام در تأسیس اصول فقه به نمونه‌های زیر توجه کنید تا معلوم شود که چگونه امامان شیعه علیهم السلام، برای تربیت شاگردان خود، به جای بیان حکم یک مسئله، چگونگی استنباط آن را از منابع معتبر آموزش می‌دادند:

عبدالاعلی، از یاران امام صادق علیه السلام، می‌گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: ناخنم شکسته است به همین جهت بر روی انگشتم پارچه‌ای بسته‌ام؛ حال چگونه وضو بگیرم؟

امام فرمود: حکم این مسئله و مشابه آن از کتاب خدا دانسته می‌شود. خداوند در قرآن فرموده است: «و بر شما در امر دین حرج قرار نداده است».^۲ پس بر همان پارچه مسح کن.^۳ و بدین ترتیب حضرت صادق علیه السلام در مورد حکم وضوی جبیره، صحابی خود را به استنباط حکم از قرآن هدایت می‌فرماید.

نیز زُراره می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: از کجا دانستید که در مسح (وضو) باید تنها

۱. شارع مقدس یعنی خداوند و سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام.

۲. سوره حج، آیه ۷۸.

۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۷.

قسمتی از سر و پا را مسح کرد (نه همه آن را)؟ امام فرمود: زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»

در این جمله، از حرف «باء تبعیه» (که بر سر «رؤوسکم» آمده است) می‌فهمیم که مسح باید بر قسمتی از سر باشد. سپس حکم پاها را نیز به مسح سر عطف نمود و فرمود:

«وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^۱.

پس همان طور که تنها قسمتی از سر را باید مسح کرد، پا را نیز همان گونه باید مسح کرد.^۲ لذا امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلَقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا»^۳

به واسطه همین تعالیم ائمه اطهار (ع) بود که قبل از شافعی، مسائل اصول از قبیل اوامر و نواهی، عام و خاص، حُجَّتِ خبر واحد و... در میان شیعیان مطرح بود و یاران ائمه نظیر هشام بن حکم درباره هر یک از آنها رساله‌هایی نوشتند.

ب) عصر اجتهاد

علم فقه که در عصر معصومان برگرفته از نصوص بود، در این عصر به صورت اجتهادی درآمد و به برکت علم اصول رونق بیشتری گرفت، به گونه‌ای که مسائل فقهی به طور فزاینده‌ای توسط دانشمندان شیعه از روایات استخراج و منقح شد و فروعی که نصی درباره آنها وارد نشده بود از اصول کلی استنباط گردید.



یکی از سرآمدان این دوره که نقش مؤثری در مسیر استنباط احکام داشت، شیخ مفید (۴۱۳ هـ) بود که در زمان آل بویه می‌زیست. شیخ با نیروی ادراک قوی خود مشرب فقهی جدیدی را بر اساس قواعد و اصول منظم پایه‌گذاری کرد. شیوه اجتهاد او راه میانه‌ای بود بین روش حدیثی صرف و شیوه قیاسی اکثر فقهای اهل سنت که اثر آن در کتاب فقهی او «المقنعه»، مشهود است. شیخ در شیوه

۱. سورة مائدة، آیه ۶.

۲. کلینی، محمد بن حسن؛ کافی، ج ۵، ص ۹۶.

۳. ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۳، ص ۵۷۵ و نیز حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۱.

اجتهادی خود برای عقل جایگاه بلندی قائل بود و یکی از راه‌های رسیدن به شناخت مفاهیم کتاب و سنت را عقل می‌دانست. پس از شیخ مفید، روش او به دست شاگرد وی، سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۳۶ هـ) که خود بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعه امامیه است تکامل یافت. سیدمرتضی دارای جایگاه علمی عظیم و موقعیت اجتماعی والا و ثروت قابل توجهی بود و از این مواهب، در راه تألیف کتاب‌هایی در رشته‌های مختلف، پرورش شاگردان فراوان، تأسیس کتابخانه و جمع‌آوری آثار مکتوب پیشینیان و ترویج و تقویت تشیع بهره برد.

پس از سیدمرتضی، شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) این روش را ادامه داد. شاید در همه اعصار شیعه، کمتر فقهی به تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی شیخ طوسی در عالم فقه توان یافت. از این رو به او لقب «شیخ الطائفه» داده‌اند. شیخ طوسی مؤسس حوزه هزار ساله نجف، مؤلف دو کتاب از «کتب اربعه» و سه کتاب از کتب اولیه رجالی، تربیت‌کننده صدها فقیه شیعه و سنی و مصنف جامع‌ترین کتاب‌های فقهی و اصولی تا آن زمان است.

یکی دیگر از تأثیرگذاران عصر اجتهاد ابن‌ادریس حلی (۵۹۸ هـ) است. اهمیت و نقش ابن‌ادریس را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد: نخست اینکه پس از حدود یک قرن که حوزه شیعه تحت نفوذ علمی و فقهی شیخ طوسی بود ابن‌ادریس به نقد آرای وی پرداخت و بدین وسیله روحیه شجاعت در پژوهش و نقد علمی را در اجتهاد شیعه جان دوباره بخشید؛ دیگر اینکه به همت خود، حوزه حله را تأسیس کرد که تا سال‌ها به برکت حضور فقیهان ارجمند و پرورش شاگردان فاضل، مرکز فقه شیعه بود.

در همین عصر بود که علامه حلی (۷۲۶ هـ) شاگرد محقق حلی (صاحب کتاب ارزشمند شرایع الاسلام)، نقش مؤثری در سیر پیشرفت و تطور علم فقه و اصول ایفا کرد. کثرت تألیفات محققانه علامه حلی در علوم مختلف به‌ویژه فقه و اصول فقه، مایهٔ اعجاب است و به او جایگاه والایی نسبت به دیگر عالمان شیعه بخشیده است. یکی از نوآوری‌های علامه این است که آثار فقهی خود را در سه سطح مقدماتی، متوسط و عالی به رشته تحریر درآورده است.

از دیگر فقهای بزرگ این دوره باید از شهیدین (شهید اول و شهید ثانی) یاد کرد که در سخت‌ترین شرایط، روش فقه‌ای حوزه حله را حفظ کردند و آن را در لبنان و جبل عامل بسط و گسترش دادند و موجب رونق تشیع در آن دیار گردیدند و خون پاکشان را در راه ترویج مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نثار کردند.



با مراجعه به کتاب‌هایی که دربارهٔ تاریخ فقه و فقه‌ها نوشته شده است، دربارهٔ فقه‌های نام‌برده شده در این دوره مطالب بیشتری به دست آورید. آیا می‌توانید فقه‌های دیگری را که در رشد و اعتلای فقه در این دوره نقش بسزایی داشته‌اند نام ببرید؟

ج) عصر اخباری‌ها

در قرن یازدهم، مقارن با عصر صفوی، تنی چند از فقه‌های شیعه به ادعای اینکه مؤسس علم اصول اهل سنت‌اند و اینکه اصحاب ائمه علیهم‌السلام برای به دست آوردن احکام از روایات صادره، از قواعد اصولی استفاده نمی‌کردند و بالاخره به استناد اینکه استفاده از قواعد علم اصول در استنباط احکام سبب می‌شود احادیث اهمیت خود را از دست بدهند؛ به مخالفت با علم اصول پرداخته و اظهار کردند که منبع استنباط فقه شیعه منحصرأً دو چیز، و آن کتاب و سنت است. به این فقیهان اخباری و به جریانی که ایجاد کردند اخباریون گفته می‌شود.



سرآمد اخباری‌ها در آن زمان عالمی به نام محمد امین استرآبادی (۱۰۳۶ هـ) بود. زمینه گسترش تفکر اخباری، به تدریج از یک قرن قبل آغاز شده بود؛ زمانی که فقه‌ها انتقادهایی را از پیروی بدون تحقیق از روش پیشینیان آغاز کردند و حتی ادعا کردند که اجتهاد تنها راه کشف احکام نیست. همین انتقادهای زمینه‌ای شد تا استرآبادی به کلی روش اجتهاد و بهره‌گیری از اصول فقه را مردود اعلام کند. او کتاب «الفوائد المدنیه» را به منظور رد مجتهدان نگاشت.

در این دوره به دلیل مخالفت سرسختانهٔ اخباریان با اجتهاد، علم اصول به ضعف گرایید و کتب فقهی متعددی بر مبنای احادیث نگاشته شد. البته فقه شیعه از این رویکرد جدید بهرهٔ وافری برد و جوامع مهم حدیثی از قبیل وسائل الشیعه تألیف شیخ حرّ عاملی و بحار الأنوار اثر علامه مجلسی در این عصر نوشته شد.

از ابتدای قرن دوازدهم، گرایش اخباری طوری گسترش یافت که بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه پیدا کرد و تا چند دهه فقه شیعی را در تصرف انحصاری خویش داشت تا اینکه سرانجام در نیمه دوم همین قرن در برابر گرایش اصولی شکست خورد. از دیگر فقیهان این دوره می‌توان از ملا محسن فیض کاشانی و شیخ یوسف بحرانی (صاحب الحقائق الناضره) یاد کرد که اگرچه گرایش اخباری داشتند اما طریق معتدل تری پیش گرفتند.

فعالیت

با راهنمایی دبیر خود، درباره عقاید اخباریان و نظر آنان درباره اصول فقه بیشتر تحقیق کنید.



د) عصر تجدید روش استنباط

مؤسس این دوره که تأثیری شگرف بر عالم فقه داشت، وحید بهبهانی (۱۲۰۵هـ) بود. اهمیت وحید بهبهانی، نخست در این است که شاگردان بسیار مبرز، با ذوق فقاقت و اجتهاد، همچون سید مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزای قمی تربیت کرد. دیگر اینکه مبارزه‌ای پیگیر را با گروه اخباریان که مخالف علم اصول بودند و در آن زمان نفوذ فراوانی یافته بودند، آغاز کرد تا توانست سرانجام بساط روش فقهی و تفسیری آنان را جمع کند و روش اجتهادی فقه‌های متقدم را احیا نماید. خاطره مباحثات علمی عمیق، طولانی، نفس گیر و در عین حال مؤدبانه دو فقیه متبحر؛ یعنی شیخ یوسف بحرانی و آقا وحید بهبهانی، که یکی طرفدار روش اخباری و دیگری طرفدار روش اصولی بود، زینت بخش تاریخ فقه و فقه‌های شیعه است.

نگارش آثار فقهی و اصولی گران سنگی همچون موسوعه عظیم «جواهر الکلام» به دست آیت الله محمد حسن نجفی، مشهور به صاحب جواهر، نشانه عظمت جایگاه فقاقت و اجتهاد در آن عصر است.

اما در دو قرن اخیر مهم ترین شخصیت فقهی و اصولی که همه حوزه های شیعه را تحت الشعاع

قرار داد و علم فقه و اصول را وارد مرحله‌ای جدید کرد، شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ هـ) است. وی در دزفول متولد شد و پس از طی مدارج علمی، در نجف رحل اقامت افکند و پس از وفات شیخ محمد حسن صاحب جواهر، مرجعیت شیعه به او محول شد. آراء و نظریات فقهی و اصولی شیخ انصاری هنوز مهم‌ترین منبع فقها و محور بحث‌های اصولیان است و کسانی که پس از او آمده‌اند همگی پیرو مکتب او هستند. هنوز مکتبی که بتواند روش شیخ انصاری را به کلی دگرگون کند به وجود نیامده؛ اگرچه برخی آرای او مورد نقض و تعدیل قرار گرفته است. یکی از ویژگی‌های شیخ که موجب دوام و قوام مکتب او شد، تربیت شاگردان بسیار و فرستادن آنها به شهرهای مختلف بود؛ به گونه‌ای که در آن زمان در غالب بلاد شیعه شاگردان او رهبری دینی شیعیان را بر عهده داشتند.

دو کتاب بی‌نظیر شیخ انصاری در فقه و اصول فقه؛ یکی مکاسب و دیگری رسائل (فرائد الاصول) است که تا امروز منبع درسی حوزه‌های علمیه شیعه است.

پس از شیخ انصاری علما توجهی خاص به مباحث اصولی نشان دادند و کوچک‌ترین مطلب اصولی، مورد مذاقه و موشکافی قرار می‌گرفت. به گونه‌ای که علم اصول که در آغاز به عنوان مقدمه‌ای بر علم فقه به شمار می‌آمد، خود تبدیل به علمی مستقل و حاوی مباحث طولانی گشت. از این رو آثار نوشته شده در قرن اخیر، چه به لحاظ کیفیت مباحث و چه به جهت کمیت، چندین برابر آثار منتشر شده در کل سیزده قرن پیش از آن است.

از زمان شیخ تا کنون فقها و اصولیان بی‌شماری با به عرصه ظهور نهاده‌اند و هر یک نقش بسزایی در پیشرفت و اوج‌گیری فقه و اصول ایفا نموده‌اند. تعداد این فقها به برکت حوزه نجف و قم، آن قدر زیاد است که امکان نام‌بردن از برخی و فرو گذاشتن دیگران وجود ندارد. اما در این میان از نام فقیه ارجمند، اصولی متبحر، فیلسوف حکیم و عارف و اصل حضرت امام خمینی علیه السلام نمی‌توان گذشت. ایشان با دیدی عمیق و به پشتوانه تلاش چند صد ساله فقهای بزرگ شیعه، فقه و فقاقت را که تا این زمان بیشتر به اصلاح جنبه‌های خصوصی و فردی افراد خلاصه شده بود، بسط و گسترش داد و آن را به جنبه‌های عمومی، سیاسی و حکومت‌داری تسری بخشید. امام خمینی نه فقط در مقام نظر، اندیشه مردم‌سالاری دینی را عرضه کرد، بلکه به توفیق الهی و حمایت فقهای دیگر و مردم آگاه ایران، این نظریه را در مقام عمل نیز پیاده نمود و از آن پس اندیشه دینی و حوزه‌های علمیه از حاشیه به متن آمد.

امام راحل رحمۃ اللہ علیہ ضمن تأکید بر حفظ فقه سنتی، معتقد بود که احکام اسلامی، جز اندکی از آنها، مربوط به جنبه‌های عمومی و سیاسی و تنظیم روابط اجتماعی جامعه است که اجرای آنها جز با تشکیل حکومت میسر نمی‌شود.

امروزه حوزه‌های علمیه و فقه‌های عظام با انبوهی از پرسش‌ها و ابهامات در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، پزشکی، رسانه‌ای، روابط بین‌الملل و... مواجه هستند که پاسخگویی فقه به آنها فقاقت را وارد عرصه‌ای جدید خواهد کرد.

اگرچه هنوز زود است که شرایط جدید به وجود آمده را دوره‌ای جدید از سیر تحوّل فقه بدانیم، اما به یقین سرآغاز رویکردی تازه است که انتظار می‌رود در آینده، فقه را با تحوّل بزرگ مواجه سازد.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

- ۱ نخستین دوره فقه (عصر معصومان) چه محدوده زمانی را در بر می‌گیرد و مهم‌ترین خدمتی که در این دوره به فقه شد چه بود؟ دو کتاب ارزشمند این عصر کدام‌اند؟
- ۲ دو نظریه درباره تأسیس علم اصول را بیان کنید.
- ۳ دو جهت نیاز مسلمانان به اصول فقه را توضیح دهید.
- ۴ خدمات شیخ طوسی به رشد و ارتقای فقه چه بود؟
- ۵ علل اصلی طرد اصول فقه در دیدگاه فقهی اخباریان را توضیح دهید و دو کتاب مهم حدیثی عصر اخباریان را نام ببرید.
- ۶ دو ویژگی مهم مرحوم وحید بهبهانی چیست؟
- ۷ نقش امام خمینی را در ارتقای جایگاه فقه بیان نمایید.

درس سوم

اصول فقه، علمِ روشِ استنباط

فقه، علم احکام عملی اسلام است که فقها در آن به استنباط احکام شرعی می پردازند. اما چگونه می توان فهمید کدام استنباط درست و کدام نادرست است؟ آیا فقها ابزاری علمی برای سنجش این یافته ها در اختیار دارند؟ برای رسیدن به این هدف، چه مقدماتی در این علم مورد بحث قرار می گیرد؟

در درس نخست گفتیم، دانشی که به فقیه کمک می‌کند تا در مسیر استنباط احکام، دلیل شرعی را از غیردلیل تشخیص دهد و حجت شرعی به دست آورد، علم اصول فقه است. اکنون، در این درس به تعریف و بیان اهداف این علم می‌پردازیم و در درس‌های آینده با مباحث و مسائل مطرح شده در این علم بیشتر آشنا می‌شویم.

الف) تعریف اصول فقه

در تعریف علم اصول فقه گفته‌اند: «اصول فقه علمی است که در آن از فرمول‌ها و قواعدی بحث می‌شود که به وسیله آنها می‌توان احکام و قوانین شرعی را از ادله مربوطه استنباط کرد». برای فهم بهتر این تعریف باید دو واژه کلیدی آن را توضیح دهیم؛ یکی احکام و دیگری ادله.

۱. احکام

حکم شرعی عبارت است از «قانونی که از طرف خداوند برای نظام دادن به زندگی انسان صادر می‌شود». به مجموعه حکم‌های شرعی احکام گفته می‌شود.

توضیح اینکه انسان در زندگی خویش، علاوه بر وظایفی که در قبال جسم و روح خود دارد، با دیگران نیز دارای تعامل و رابطه متقابل است. طبیعت این وظایف و روابط متقابل، خواه از قبیل رابطه انسان با خداوند متعال باشد یا رابطه او با خانواده و جامعه و دولت، یا از قبیل رابطه یک جامعه با جوامع دیگر یا دولتی با دولت دیگر، و حتی رابطه انسان با سایر موجودات، همگی از طریق وضع آموزه‌هایی امکان‌پذیر است که بتواند رفتار انسان را سر و سامان دهد، تا هریک از این روابط با نقشی که ایفا می‌کند، برای انسان از جهت فردی، خانوادگی، اجتماعی و حکومتی، خیر و سعادت به ارمغان بیاورد.

در فقه به مجموعه قوانینی که تمامی زمینه‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد و خداوند متعال به عنوان یگانه قانونگذار، به وسیله آنها رفتار انسان را نظام می‌بخشد، «احکام اسلامی» گفته می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم هر حکم مغایر با احکام الهی را «حکم جاهلیت» معرفی کرده، می‌فرماید:

«أَفْخُكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۱.

آیا خواهان حکم جاهلیت‌اند؟ و برای اهل یقین چه حکمی بهتر از حکم الهی است؟

۱. سورة مائده، آیه ۵۰.

از دیدگاه اصول فقه، حکم شرعی بر دو نوع است: حکم واقعی و حکم ظاهری.

الف) حکم واقعی

گاهی فقیه در راه کشف حکم یک موضوع و مسئله، به قانونی دست می‌یابد که واقعاً از طرف قانونگذار، یعنی خداوند متعال، برای آن موضوع وضع شده است. به چنین حکمی «حکم واقعی» گفته می‌شود.

حکم واقعی، خود بر دو نوع است. گاهی حکم به دست آمده با ملاحظه اوضاع و شرایط خاص و ویژه و تنها برای چنین شرایطی وضع شده؛ اما گاه به صورت مطلق و بدون لحاظ شرایط خاص، وضع گردیده است. در صورت نخست، حکم به دست آمده را «حکم واقعی ثانوی» و در صورت دوم «حکم واقعی اولی» می‌گوییم.

برای مثال رفتن به سفر، به خودی خود امری مباح است، اما اگر سفری موجب آزدگی پدر یا مادر شود حکم واقعی آن حرمت است. پس حکم واقعی اولی مسافرت، اباحه و حکم واقعی ثانوی آن - در شرایط مذکور - حرمت است.

فعّالیت

با کمک دبیر خود موارد دیگری از احکام واقعی اولی و ثانوی بیابید.



ب) حکم ظاهری

گاهی فقیه به رغم جست‌وجو در منابع فقه، به حکم واقعی دست پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند برای حکم آن دلیلی بیابد و از این رو در حالت شک قرار می‌گیرد. بنابراین برای اینکه مکلفین در مقام عمل سرگردان نمانند، شارع مقدس برای آنان حکم دیگری را پیش‌بینی کرده که به آن «حکم ظاهری» گفته می‌شود. به عبارت دیگر حکم ظاهری حکمی است که برای هنگام جهل به حکم واقعی در نظر گرفته شده است.

برای مثال وقتی مکلف نسبت به حرمت عملی شک می‌کند و با وجود جست‌وجوی فراوان دلیلی برای

آن نمی‌یابد، یک قاعده یا دلیل به یاری او می‌آید و می‌گوید: «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ»^۱؛ یعنی هر چیزی حلال است مگر اینکه یقین پیدا کنی حرام است. فقیه با یافتن این دلیل، با خاطری آسوده حکم به حرّیت آن عمل صادر می‌کند، زیرا می‌داند - حتی اگر عمل مذکور در عالم واقع حرام باشد - در پیشگاه پروردگار مسئول نخواهد بود و عقاب نخواهد شد.

۲. ادله

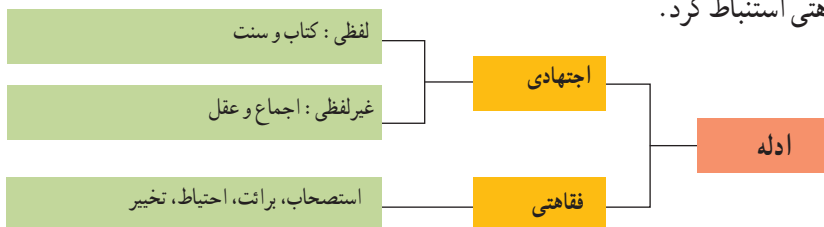
«ادله» جمع دلیل است و دلیل شرعی عبارت است از «منبعی که حکم شرعی را می‌توان از آن به دست آورد».

آنچه در مورد دلیل شرعی اهمیت دارد حجّیت داشتن آن است. به عبارت دیگر، هر دلیلی که می‌خواهیم از آن احکام شرعی را استنباط کنیم، حتماً باید حجت باشد؛ بدین معنی که نزد عقل یا نقل یا هر دوی آنها معتبر باشد و بتوان به آن اعتماد و استناد کرد.

پیش از این درباره حکم واقعی و حکم ظاهری سخن گفتیم. از آن مطلب می‌توان به طور ضمنی این نکته را فهمید که منبع حکم ظاهری با منبع حکم واقعی متفاوت است. در اینجا می‌افزاییم که منبع و مصدر حکم واقعی را «دلیل اجتهادی» می‌گویند و ادله اجتهادی عبارت‌اند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل. منبع و مصدر حکم ظاهری را «دلیل فقهاتی» یا «اصل عملی» می‌گویند که عبارت‌اند از: استصحاب، براءت، احتیاط و تخییر.

ادله اجتهادی، خود بر دو نوع است: نخست ادله‌ای که مبتنی بر آیات و روایات (کتاب و سنت) است و ما به آنها «ادله اجتهادی لفظی» می‌گوییم و دیگر، ادله‌ای که ارتباطی با لفظ ندارد و به آنها «ادله اجتهادی غیر لفظی» می‌گوییم و آنها عبارت‌اند از: اجماع و عقل.

بنابراین اصول فقه علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که به وسیله آنها می‌توان احکام شرعی را، اعم از واقعی و ظاهری از منابع و ادله اجتهادی (لفظی و غیر لفظی) و ادله فقهاتی استنباط کرد.



۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی، ج ۱، ص ۵۴۲.

ب) هدف علم اصول فقه

در آیات و روایات، حکم هر امر یا واقعه‌ای به طور جزئی بیان نشده، زیرا امور و وقایع به حسب زمان و مکان و شرایط مختلف، شکل‌های متفاوتی دارند که امکان بیان همه این پدیده‌ها و حکم آنها وجود ندارد؛ بلکه بسیاری از این مقررات به صورت سلسله‌ای از اصول، کلیات و قواعد بیان شده است که فقیه باید حکم هر مسئله را با توسل به آنها و با رجوع به منابع و مدارک معتبر کشف کند. به این عمل فقیه؛ یعنی «به کاربردن تمام کوشش و توان برای استخراج احکام از منابع اصلی»، اجتهاد می‌گویند. اما برای به نظم درآوردن روش استخراج و استنباط احکام، به تدریج علمی ایجاد شد که به «اصول فقه» شهرت یافت. این علم در حقیقت «علم دستور استنباط» است که روش صحیح استنباط از منابع را به ما می‌آموزد.

می‌توان اصول فقه و نوع کمکی را که این علم به فقه و دستیابی به احکام شرعی می‌کند، در دو مطلب خلاصه کرد :

۱. **تنظیم روش صحیح استنباط** : نقشی را که اصول فقه در دستیابی به احکام ایفا می‌کند، می‌توان به رابطه میان «منطق» و «علوم عقلی» تشبیه نمود. می‌دانیم که منطق مجموعه قواعدی است که با به کار بستن آن، انسان می‌تواند از خطاها و لغزش‌هایی که در مسیر اندیشیدن و استدلال قرار دارد مصون بماند و به نتیجه صحیح دست یابد. اصول فقه نیز علمی دستوری است و وسیله‌ای است برای استدلال و اندیشیدن درست در فقه، تا از خطاهایی که ممکن است در راه استنباط احکام دامن گیر فقیه شود جلوگیری کند.

پس همان‌گونه که منطق، روش اندیشیدن در علوم عقلی است، اصول فقه نیز روش اندیشه و استدلال در فقه است. مثلاً برای اینکه از عبارت قرآنی «أَقِمْوُا الصَّلَاةَ» (نماز را برپا دارید) وجوب نماز را به دست آوریم، نخست باید بدانیم که آیا فعل امر «أَقِمْوُا» دلالت بر وجوب می‌کند یا بر استحباب؟ همچنین باید بدانیم که آیا مراد از لفظ «صَلَاةَ» در قرآن، همین نماز مصطلح است یا عمل دیگری؟ علم اصول به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد.

۲. **تبیین پیش فرض‌های استنباط** : اصول فقه همچنین متکفل بحث از مقدمات و پیش فرض‌هایی است که فقیه قبل از ورود به فقه می‌بایست پاسخی برای آنها یافته و موضع خود را در قبال آنها معین نموده باشد، تا بتواند به استنباط احکام بپردازد.

مثلاً پاسخ به این پرسش‌ها که :

— آیا مجتهد مجاز است برای استنباط حکم شرعی مستقیماً به قرآن مراجعه کند؟ آیا رجوع به قرآن تنها برای معصوم علیه السلام جایز است؟

— کدام دسته از روایات معتبر است و می‌تواند منبع استخراج حکم شرعی باشد؟
— اگر حکم مسئله‌ای را در آیات و روایات و عقل قطعی نیافتیم، چه راهی برای برون‌رفت از این تنگنا پیش‌بینی شده است؟
— برای استنباط احکام، مجتهد ابتدا باید سراغ کدام دسته از ادله برود و ترتیب تقدّم و تأخّر ادله چگونه است؟

اینها و پرسش‌های فراوان دیگر، مسائل و پیش‌فرض‌هایی است که باید قبل از ورود به عملیات استنباط پاسخ داده شود و اصول فقه متکفل پاسخ به این مسائل است.
آنچه بیان شد، اهمیت و جایگاه اصول فقه را در به‌دست آوردن احکام شرعی و وظایف عملی نشان می‌دهد که اصلی‌ترین فلسفه تأسیس این علم است.

قواعد اصول فقه در علوم دیگر نیز کاربرد دارد. مثلاً حقوق‌دانی که در جهت وضع قوانین یا تحلیل و تفسیر صحیح قوانین موجود تلاش می‌کند، می‌تواند بهره‌فراوانی از این علم ببرد. از این‌رو اساتید حقوقی که از این علم بهره‌وافی دارند، در میان دیگر حقوق‌دانان از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در درس‌های آینده نمونه‌هایی از استفاده علم اصول در حقوق را مشاهده خواهید کرد.

همچنین در اصول فقه قواعدی (مانند قواعد مبحث الفاظ) وجود دارد که در فهم هر متن علمی و استدلال به مطالب موجود در آن می‌تواند به کار آید؛ مثلاً مفسری که درصدد تفسیر آیه‌ای از قرآن است، باید بداند که الفاظ آن آیه، در چه معنایی ظهور دارد؛ که این منوط به دانستن مباحث اصولی در این باره است.

در درس‌های آینده، در دو بخش ادله اجتهادی و ادله فقهی، به‌طور کاربردی با شیوه استنباط حکم شرعی به وسیله قواعد اصولی آشنا می‌شویم. به این منظور، پس از معرفی و آشنایی با یکی از قواعد اصول فقه، نمونه‌ای از متون فقهی را که در آن برای استنباط یک حکم شرعی از آن قاعده استفاده شده است، می‌آوریم.

بیندیشید و پاسخ دهید

- ۱ سه اصطلاح حکم شرعی، اصول فقه و اجتهاد را تعریف کنید.
- ۲ اقسام حکم واقعی را نام ببرید و تعریف کنید.
- ۳ حکم ظاهری چگونه حکمی است؟ توضیح دهید که چه زمانی از آن استفاده می شود؟
- ۴ ادله فقهی و ادله اجتهادی را نام ببرید.
- ۵ اصول فقه در جهت دستیابی به احکام شرعی چگونه به مجتهد کمک می کند؟





بخش دوم

آشنایی با ادلّه اجتهادی
ونقش آن در استنباط احکام

درس چهارم

کتاب (قرآن)

قرآن کتاب الهی است که در آن خداوند برنامه زندگی دنیوی و اخروی انسان را فرو فرستاده است. براین اساس، آیا می شود زندگی عملی انسان ها به دور از قرآن کریم باشد؟! آیا قرآن که به مثابه قانون اساسی اسلام به شمار می رود به موضوعات فقهی هم پرداخته است؟

ادله لفظی

فصل اول

منظور از «کتاب» عبارت است از آنچه به عنوان قرآن بر نبی مکرم اسلام ﷺ از سوی خداوند متعال نازل شده است.

فعّالیت ۱

یکی از نام‌های قرآن «کتاب» است. با مراجعه به قرآن کریم، چند آیه را که در آن قرآن با این نام خوانده شده است، بیابید.

دلیل تأکید بر قید «به عنوان قرآن» آن است که حدیث قدسی از دایرهٔ عنوان کتاب خارج شود؛ زیرا حدیث قدسی هم از سوی پروردگار نازل شده با این تفاوت که در آیات قرآن، هم لفظ و هم معنا، از سوی خداوند فرستاده شده و رسول اکرم ﷺ بدون هیچ تصرفی آنها را نقل فرموده است؛ اما در حدیث قدسی خداوند معنا را بر پیامبرش نازل کرده و رسول اکرم ﷺ آن معانی را در قالب الفاظ خود بیان فرموده است.

آیات الاحکام

میان علما و مفسران مشهور است که در قرآن حدود پانصد آیه دربارهٔ احکام فقهی وجود دارد که آنها را «آیات الاحکام» می‌نامند.

تفسیر قرآن کریم انواع مختلفی دارد که یکی از آنها «تفسیر موضوعی» است. در تفسیر موضوعی، مفسر تنها به تفسیر آیات مربوط به یکی از موضوعات قرآن کریم – همچون آیات اخلاقی، آیات معارفی، آیات قصص و داستان‌ها – می‌پردازد. تفسیر آیات الاحکام نیز یکی از اقسام تفسیر موضوعی است که در آن، مفسر، آیاتی را که می‌توان از آنها حکم شرعی استنباط کرد، جمع‌آوری و تفسیر می‌کند.

فعّالیت ۲

با کمک دبیر خود دربارهٔ یکی از کتاب‌های معتبر آیات الاحکام تحقیق کنید و آن را در کلاس برای سایر دانش‌آموزان معرفی نمایید.

آیات الاحکام مشتمل بر موضوعات مختلف فقهی است که فهرستی از آنها را از نظر می‌گذرانیم :

۱ آیات عبادی؛ مانند آیاتی که درباره نماز، روزه، حج، زکات، خمس و... نازل شده است.

۲ آیات معاملات و قراردادها؛ مانند احکام خرید و فروش، رهن، اجاره، وصیت، معاهدات با سایر حکومت‌ها و...

۳ آیات مربوط به احکام خانواده؛ مانند ازدواج، طلاق، حجاب و عفاف، حقوق زن و مرد، ارث و...

۴ آیات جزایی؛ مانند حدود، قصاص و دیات

۵ آیات مربوط به مواردی نظیر خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، نجاسات و طهارات.

در ادامه با یک نمونه از آیات الاحکام، برگرفته از کتاب «فقه القرآن» نوشته قطب‌الدین راوندی، آشنا می‌شویم.

بَابُ بَيَانِ تَحْرِيمِ الْخَمْرِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ : «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

حَدَّثَ عَلِيُّ بْنُ يَفْطِينٍ قَالَ : سَأَلَ الْمُهَدِّیُّ الْخَلِیْفَةُ، أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ الْخَمْرِ، أَهِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يَعْرِفُونَ النَّهْيَ عَنْهَا وَلَا يَغْرِفُونَ التَّحْرِيمَ لَهَا. فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام : هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى. فَقَالَ : فِي أَيِّ مَوْضِعٍ هِيَ مُحَرَّمَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى يَا أَبَا الْحَسَنِ؟

فَقَالَ : قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْإِثْمَ...» وَ أَمَّا قَوْلُهُ «وَالْإِثْمَ»، فَإِنَّهُ يَعْنِي بِهِ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَوَاضِعٍ أُخَرَ : «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا». فَإِنَّمَا عَنِيَ بِالْإِثْمِ حَرَامًا عَظِيمًا وَقَدْ سَمَّاها اللَّهُ تَعَالَى أَخْبَثَ الْأَسْمَاءِ رِجْسًا. ثُمَّ قَالَ علیه السلام : إِنَّ أَوَّلَ مَا نُزِّلَ فِي تَحْرِيمِ الْخَمْرِ : «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ

نَفَعِيهِمَا».

فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، أَحَسَّ الْقَوْمُ بِتَخْرِيمِ الْخَمْرِ وَعَلِمُوا أَنَّ الْإِنَّمِ مِمَّا يَجِبُ اجْتِنَابُهُ. ثُمَّ نَزَلَتْ آيَةٌ أُخْرَى وَهِيَ قَوْلُهُ: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». وَكَانَتْ هَذِهِ الْآيَةُ أَشَدَّ مِنَ الْآيَةِ الْأُولَى وَأَغْلَظَ فِي التَّخْرِيمِ.

ثُمَّ تَلَتْ بِآيَةٍ أُخْرَى وَكَانَتْ أَغْلَظَ فِي الْآيَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ وَأَشَدَّ وَهِيَ قَوْلُهُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ». فَأَمَرَ بِاجْتِنَابِهَا وَفَسَّرَ عِلَلَهَا الَّتِي لَهَا وَمِنْ أَجْلِهَا حَرَّمَهَا.

ثُمَّ بَيَّنَّ — تَعَالَى — تَخْرِيمَهَا وَكَشَفَهُ فِي الْآيَةِ الرَّابِعَةِ مَعَ مَا دَلَّ عَلَيْهِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْمُتَقَدِّمَةِ بِقَوْلِهِ: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ». وَقَالَ فِي الْآيَةِ: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ». فَخَبَّرَ أَنَّ الْإِثْمَ فِي الْخَمْرِ وَغَيْرِهَا وَأَنَّهُ حَرَامٌ. وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يُفْرِضَ فَرِيضَةً أَنْزَلَهَا شَيْئًا بَعْدَ شَيْءٍ، حَتَّى يُوْطِنَ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ عَلَيْهَا وَيُسْكِنُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ فِيهَا، وَذَلِكَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَوَجْهِ التَّذْيِيرِ وَالصَّوَابِ لَهُمْ لِيَكُونُوا أَقْرَبَ إِلَى الْإِخْذِ بِهَا وَأَقَلَّ لِنَفْسِهِمْ مِنْهَا.

فَقَالَ الْمُهَدِّثُ: هَذِهِ وَاللَّهُ فِتْنَتَانِ هَاشِمِيَّتَانِ.^١

١. قطب الدين راوندی، فقه القرآن، ج ٢، ص ٢٨٢.

قطب‌الدین سعید راوندی از دانشمندان قرن ششم هجری بود. او در بیشتر رشته‌های علوم اسلامی تبخّر و تخصص داشت. به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام عشق می‌ورزید و در راه نشر معارف آن پرتلاش بود. تعدّد آثارش درباره قرآن نشان از اهتمام و علاقه او به این زمینه دارد. همچنین دفاع از حریم عقاید شیعه و پاسخگویی به شبهه افکنان و متعصبان دوران حکومت پادشاهان سلجوقی، وی را بر آن داشت تا در پی انجام وظیفه، آثار ارزشمندی را از خود به یادگار نهد.

از نوآوری‌های راوندی تألیف کتاب «فقه القرآن» در موضوع آیات الاحکام است. او در این کتاب گرانسنگ با جامعیتی کم نظیر تمام آیات قرآنی را که به احکام فقهی مربوط بوده است به ترتیب ابواب فقه دسته‌بندی کرده و آنها را در دو جلد به یادگار نهاده است. از عجایب مربوط به این دانشمند جلیل‌القدر آنکه پس از گذشت ۸ قرن از وفاتش، هنگام تعمیر صحن مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام با پیکر سالم و سیمای نورانیش مواجه شدند.

بیندیشیم و پاسخ دهیم

- ۱ در اصطلاح اصول فقه «کتاب» به چه معناست و فرق آن با حدیث قدسی چیست؟
- ۲ موضوعات مختلف آیات الاحکام را نام ببرید.
- ۳ تفسیر آیات الاحکام چه نوع تفسیری است؟
- ۴ متن عربی برگرفته از کتاب فقه القرآن را ترجمه کنید.
- ۵ توضیح دهید که چگونه امام کاظم علیه‌السلام از دو آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ» و آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» حرمت خمر را استنباط کرده است.